

تدابیر منصفانه در رویه دیوان دعاوی ایران – ایالات متحده

همایون مافی*

زهرا محمودی کردی**

علی قهاری***

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۵/۳۱

چکیده

دیوان دعاوی ایران – ایالات متحده، در قالب یک نهاد داورى موردی بین‌المللی، تلاش نمود تا برای پیاده نمودن عدالت و انصاف در آرای خود به تدابیر منصفانه متوسل شود. تدابیری که از مجرای آن بتواند برای ادعاهایی که هیچ‌گونه مبنای قراردادی برای آن یافت نشده است و نیز ادعاهای مالکان واقعی در برابر مالکان قانونی، حکم صادر نماید. تدابیری که افزایش انگیزه دولت‌های ایران و ایالات متحده برای تبعیت از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و اجرای احکام صادره را سبب شود. این مقاله بر آن است تا توسعه و تعمیم رویه و عملکرد دیوان در اعمال تدابیر و تمهیدات منصفانه از قبیل اصل داراشدن بلاجهت، اصل به قدر استحقاق و مالکیت انتفاعی، از میان تدابیر به‌کار گرفته شده توسط دیوان و این را که آیا دیوان اساساً از اختیار و اقتدار پذیرش چنین تدابیری در صدور آرای خود برخوردار بوده است، مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژگان:

اصل داراشدن بلاجهت، اصل به قدر استحقاق، انصاف، تدابیر منصفانه، مالکیت انتفاعی.

* دانشیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری (نویسنده مسئول)

hmaynmafi@yahoo.com

** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

zmahmoudi4@gmail.com

*** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری

alighahari1343@yahoo.com

مقدمه

دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، به منظور حل بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و در چارچوب بیانیه‌های الجزایر (۲۹ دی ماه ۱۳۵۹)، تشکیل شد. این دیوان را «به عنوان شاخص‌ترین و بزرگ‌ترین مرجع داوری تاریخ معاصر باید یکی از مصادیق داوری موردی یا موقتی به حساب آورد که تداوم نداشته و پس از حل اختلاف از بین می‌رود»^۱.

دیوان دارای سه شعبه است و طبق بند ۲ از ماده ۳ بیانیه حل و فصل دعاوی، مقررات داوری آنسیترال ۱۹۷۶، به عنوان آیین دادرسی دیوان برگزیده شده که با توجه به بند یک از ماده ۱ آن،^۲ یک بار در سال ۱۹۸۲^۳ و بار دیگر در سال ۱۹۸۳^۴ در مفاد آن تغییرات و اصلاح صورت پذیرفته است. دیوان به ادعاهای اتباع علیه دولت مقابل، ناشی از دیون، قراردادهای ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که مؤثر در حقوق مالکیت باشد، رسیدگی می‌کند.^۵ همچنین صلاحیت رسیدگی به ادعاهای دولتی علیه یکدیگر، ناشی از قراردادهای فی‌مابین در خصوص خرید و فروش اجناس و خدمات^۶ و نیز هر گونه اختلاف مربوط به تفسیر یا اجرای مواد مندرج در بیانیه‌ها^۷ را داراست. با این همه، از دخالت در موضوعات مربوط به گروگان‌گیری و ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهدآور فی‌مابین که در آن قراردادهای مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های صالحه ایران تعیین گردید، منع شده است.^۸

۱. مافی، همایون، *تشریح بر قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران*، انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، چاپ دوم، ۱۳۹۷، ص ۲۱.

۲. هرگاه طرفین قراردادی، کتباً موافقت کرده باشند که اختلافات ناشی از آن قرارداد را طبق قواعد داوری آنسیترال به داوری ارجاع نمایند، اختلافات مزبور طبق این قواعد و هر نوع اصلاحی که با توافق کتبی طرفین در قواعد مزبور بعمل آید، حل و فصل خواهد شد.

3. Provisionally Adopted Tribunal Rules, 10 March 1982. Available in: *Iran - United States Claims Tribunal Reports*, Volum 1, CAMBRIDGE PRESS, 1983.

۴ - Final Tribunal Rules of Procedure, 3 May 1983

۵. بند یک از ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی.

۶. بند ۲ از ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی.

۷. بند ۳ از ماده ۲ و نیز بند ۴ از ماده ۶ بیانیه حل و فصل دعاوی.

۸. بند یک از ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی.

دیوان با توجه به صلاحیت‌های اعطاشده و با در نظر گرفتن اصولی مبرم و منسجم، در راستای جلوگیری از ضبط یک منفعت اعطاشده بدون پرداخت غرامت به اعطاکننده، عمل می‌نمود و می‌کوشید تا ارزش منطقی خدمات ارائه‌شده را در قالب خسارات تعیین‌شده به میزان منطقی، به ذی‌حق بازگرداند. دیوان دفاع از مالکین واقعی سهام را نیز در صورت عدم وجود قراردادی خاص، مد نظر قرار داده است تا انصاف رعایت شود. اما با اعمال چه تدابیری این مهم را محقق نمود؟ این تدابیر از کجا سرچشمه گرفته‌اند؟ آیا استفاده از این تدابیر مسبوق به سابقه بود یا این تدابیر ریشه در اصول کلی حقوقی نیز دارد؟

دیوان در رسیدگی‌های خود تدابیر منصفانه، همچون اصل دارا شدن بلاجهت، اصل به قدر استحقاق و مالکیت انتفاعی را مد نظر قرار داده است. هدف بررسی این مقاله تحلیل این مطالب است که دیوان در چه پرونده‌هایی به این تدابیر منصفانه متوسل شده و آیا با توسل به این تدابیر به اهداف خود رسیده، و آیا بستری را برای نهادهای دیگر، اعم از دادرسی و غیردادرسی، به وجود آورده است.

گونار لاگرگرن، نخستین رئیس دیوان، درباره آن می‌گوید: بالاخره روزی دیوان آخرین رأی خود را صادر می‌کند و کار آن پایان می‌پذیرد، ولی آن روز فصل مهمی در تاریخ داوری بین‌المللی نیز بسته خواهد شد.^۱

در این مقاله، در گفتار اول از انصاف، به عنوان اصل کلی حقوقی یا روشی کدخدامنشانه سخن گفته می‌شود و در گفتار دوم مبنای توسل دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده به انصاف مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد و سپس گفتار سوم رویه دیوان در توسل به تدابیر منصفانه را مورد واکاوی قرار می‌دهد و در انتها با تأملی بر آرای دیوان به بیان نتیجه‌گیری می‌پردازد.

۱. انصاف: اصل کلی حقوقی یا روشی کدخدامنشانه

بی‌تردید مهم‌ترین هدف هر نظام حقوقی از وضع مقررات حقوقی، تحقق عدالت و انصاف است. اصول منصفانه‌ای که به تدریج در حقوق رم و کامن لاء، و بر اساس نیاز به اصلاح پیکره

1. Lagergren, G., "The Iran-U.S. Claims Tribunal", Vol, 13, Dalhous Law Journal, 1995.

به نقل از: مظفری، احمد و مهدی نیکفر، **گزیده آرای دیوان لاهه**، جلد ۲، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹، ص ۷.

قانون مدنی ظاهر شد^۱ و به کلیه نظام‌های حقوقی گسترش یافت. «در هر نظام حقوقی مفاهیمی وجود دارد که از خشکی قواعد و مقررات حقوقی می‌کاهد و به آنها انعطاف و نرمش می‌دهد. این مفاهیم، مثل «اصول کلی حقوق یا انصاف، دریچه‌های نظام حقوقی را به روی ارزش‌ها و نیازهای اجتماعی می‌گشاید و در نتیجه، قواعد موضوعه را به سمت آرمان‌های بلند اخلاقی سوق می‌دهد».^۲ انصاف در نظام حقوقی دیوان بین‌المللی دادگستری، در شق «ج» از بند یک ماده ۳۸ اساسنامه آن و در بطن اصول کلی حقوقی آورده شده است. «اصول کلی حقوقی، یکی از مهم‌ترین عناصری است که همواره نقش موثری در پویایی نظام حقوق بین‌الملل ایفا کرده و می‌کند. به خاطر وجود اصول کلی است که می‌توان حقوق بین‌الملل را واجد عنوان نظام حقوقی دانست. حقوق را نمی‌توان از مبانی ارزشی جدا تصور کرد. از آنجا که ارزش‌ها مفاهیمی انتزاعی و غیر اثباتی‌اند که عموماً معیاری عینی برای آنها وجود ندارد، لذا اصول کلی نیز مفهومی انتزاعی دارد».^۳ «اصول کلی حقوقی به قاضی و یا داور آزادی عمل می‌دهد که از آثار نامطلوب اجرای مقررات حقوقی نامتناسب بکاهد و حتی خلأ مقررات حقوقی را پر کند و با شالوده محکم حقوقی، در حاشیه قوانین راه‌حلی‌هایی برای اجرای عدالت فراهم سازد».^۴

«انصاف از نظر حقوقی، در مرحله رسیدگی قضایی اهمیتی بیشتری می‌یابد. در این مفهوم، انصاف، سه نقش ایفا می‌کند و هر سه نقش، در نسبت آن با قانون و در مقام اجرا توسط مرجع قضایی تعریف می‌شود: گاه در تفسیر قانون،^۵ گاه در تکمیل خلأ قانون^۶ و گاه به جای قانون».^۷ اولین نقش آن به عهده انصاف، به عنوان یک اصل کلی حقوقی ذکر شده در شق «ج» از بند

1. White, M., "Equity: A General Principle of Law Recognized by Civilized Nations", Vol. 4 No 1, *QUT Law & Justice Journal*, 2004.

۲. فلسفی، هدایت الله، *صلح جاویدان و حکومت قانون*، انتشارات نشر نو، ۱۳۹۰، صص ۲۷۸-۲۷۷.

۳. محمودی کردی، زهرا، *ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل*، مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۳۹۷، شماره ۵۸، صص ۳۳۰ و ۳۴۲.

۴. ویرالی، میشل، *تفکری بر تئوری حقوق فراملی*، ناصر صبح خیز، مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۳۶۴، شماره ۳، صص ۱۰۴-۱۰۳.

5. Infra Legem

6. Praeter Legem

7. Contra Legem

۸. محبی، محسن و اعظم امینی، *اصل انصاف و ظرفیت قاعده‌سازی آن در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری*، مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۳۹۳، شماره ۵۱، صص ۱۰.

یک ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری است، ولی دو نقش بعدی به عهده بُعد دیگری از انصاف است که در بند ۲ از ماده ۳۸ اساسنامه به آن اشاره شده و به موازات انصاف در حرکت است، یعنی کدخدانمنشی.^۱ ماده ۳۸ از آغاز پیدایش آن به الگویی برای تعیین حقوق و شکل‌دهی آن تبدیل شد. این ماده هرگز بیش از یک مقرر نه بوده که به طور معمول، هدف آن تعریف قانون قابل اجرا توسط دیوان بین‌المللی دادگستری است.^۲

بارز است که انصاف منشعب از اصول کلی حقوقی ماده ۳۸، در ذات هر دادرسی نهفته بوده، نیازی به توافق صریح طرف‌های دعوا نیست. در مقابل تا به امروز، هیچ سندی را نمی‌توان یافت که در آن داوری بر مبنای کدخدانمنشی را از اختیارات طرفین سلب کرده و در اختیار محکمه قرار داده باشد.

در بند ۳ ماده ۲۸ قانون نمونه داوری آنسیترال،^۳ در باب قواعد قابل اعمال بر ماهیت دعوا، چنین آمده است:

«مرجع داوری تنها در صورتی از سر عدل و انصاف و یا به عنوان سازش‌دهنده دوستانه^۴ تصمیم خواهد گرفت که طرفین صراحتاً چنین اجازه‌ای به آن داده باشند». همچنین در بند ۳ از ماده ۱۷ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی،^۵ همین مطلب تأکید شده است: «مرجع داوری فقط در صورتی اختیار دارد به صورت سازش‌دهنده دوستانه عمل کند یا بر اساس کدخدانمنشی تصمیم بگیرد که طرفین چنین اجازه‌ای به او داده باشند».

«کدخدانمنشی در رویه بین‌المللی، به عنوان تصمیم‌گیری بر مبنای تکمیل قواعد حقوقی در حوزه اصول اخلاقی و انصاف، استنباط می‌شود. در انصاف، تمرکز بر احساس درونی داور از عدالت است. در راه اعطای قدرت تصمیم‌گیری به داوران، بر طبق اصول انصاف، طرفین

1. Ex aequo et bono

2. Fitzmaurice, M., *History of Article 38 of the Statute of the International Court of Justice*, Oxford University Press, 2017.

3. UNCITRAL Model Law, 2006 .

4. Amiable Compositeur.

5. ICC Rules of Arbitration, 2017.

همچنین می‌توانند مرزهای تصمیم‌گیری داوران را تعیین، و صلاح‌دید^۱ مورد استفاده برای تصمیم‌گیری بر طبق اصول انصاف را تعریف نمایند.^۲

«انصاف در سال ۱۹۶۹، با قضایای فلات قاره دریای شمال به معنای واقعی نفس کشید».^۳ دیوان بین‌المللی دادگستری بر این باور بود که تحدید حدود دریایی در این پرونده باید با توافق طرفین و طبق اصل انصاف ترسیم شود. بدین خاطر «در قضایای فلات قاره دریای شمال، دیوان هنگام بررسی رابطه میان قواعد حقوق بین‌الملل عام و حقوق قراردادی اظهار داشت که بدون آنکه قصد ورود به مبحث قاعده آمره را داشته باشد، در عمل مشخص است که می‌توان از قواعد حقوق بین‌الملل از رهگذر توافق تخطی ورزید».^۴ سرانجام دیوان با توسل به انصاف برای پر کردن خلأ قانونی^۵ به این نتیجه رسید که تحدید حدود باید با توافق و مطابق با اصول منصفانه و در نظر گرفتن کلیه اوضاع و احوال ذیربط به مورد اجرا در آید.

در سال ۱۹۸۲، دیوان بین‌المللی دادگستری، در پرونده تونس - لیبی،^۶ علاوه بر ارائه تفسیر کاملی از اصل انصاف، اختلاف آن با کدخدانمنشی را بدین گونه بیان داشت:

«انصاف به عنوان یک مفهوم حقوقی، تجلی مستقیمی از اندیشه عدالت بوده که دیوان ملزم به اعمال آن است. در طی تاریخ نظام‌های حقوقی، اصطلاح انصاف برای تعریف مفاهیم حقوقی مختلفی به کار برده شد. انصاف اغلب در برابر قواعد خشک حقوق موضوعه قرار داشته است تا شدت آن حقوق موضوعه، به منظور اجرای عدالت، کاهش یابد. به طور کلی، این تضاد، همسنگی در توسعه حقوق بین‌الملل ندارد. مفهوم حقوقی انصاف، اصلی کلی است که مستقیماً

1. Discertion

2. Belohlavek, A., *Application of Law in Arbitration, Ex Aequo et Bono and Amiable Compositeur*, Czech Yearbook of Arbitration, 2013, pp.25-26.

۳. میرعباسی، سید باقر و رضوان باقرزاده، *نقش انصاف در حل و فصل اختلافات بین‌المللی*، مطالعات حقوق خصوصی، سال ۳۰، ۱۳۸۹، شماره ۲، ص ۳۶۱.

۴. زمانی، سید قاسم، *جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل*، مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۷، شماره ۲۲، ص ۳۴۱.

5. Praeter legem

6. ICJ Award, TUNISIA v. LIBYAN (1982). Para.71.

برای مطالعه بیشتر:

Tams, CH., Sloan, J., *The Development of International Law by the International Court of Justice*, 2013.

به عنوان قانون، قابل اجراست.^۱ علاوه بر این، در هنگام اعمال حقوق بین الملل موضوعه، دیوان می‌تواند از میان چندین تفسیر محتمل از یک قانون، با توجه به اوضاع و احوال پرونده، آن تفسیری را که نزدیک‌تر به اجرای عدالت است، برگزیند.^۲ اعمال اصول منصفانه با تصمیم بر مبنای کدخدانمنشی متمایز است. دیوان می‌تواند چنین تصمیمی را فقط در صورتی که طرفین موافقت کنند، اتخاذ نماید (بند ۲ ماده ۳۸ اساسنامه).^۳

در هیچ‌یک از پرونده‌های دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، توسل به کدخدانمنشی محقق نشده است و طرفین این اجازه را به دیوان نداده‌اند. دیوان همواره در آرای خود بیان می‌دارد که به دنبال عدالت و انصاف است و تا آنجا که توانسته در این راه قدم برداشته و آرای خود را نیز بر اساس اتکا به انصاف صادر نموده است: «جستجوی ما برای عدالت و انصاف است، ولو در مواردی که با تأمل بر قوانین ملی ذی‌ربط و شاید برای توسعه اهداف دیگری و مقاصد کاملاً مشروع، در نظر گرفته شده باشند».^۳

لذا منظور از عدالت و انصاف در رویه دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، اصل کلی انصاف است، نه روش کدخدانمنشانه.

۲. مبنای توسل دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده به انصاف

یکی از مهم‌ترین عناصر مداخله‌کننده در هر داوری، از جمله داوری این دیوان، قانون حاکم بر قرارداد فی مابین است. «ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی به دیوان اجازه می‌دهد تا نظام بدیعی را که برگرفته از منابع حقوقی مختلفی است، به عنوان نظام قانون حاکم در حل و فصل دعاوی ارجاع‌شده به دیوان، اعمال و اجرا کند. مفاد ماده ۵ به نحو گسترده‌ای به دیوان صلاحیت تعیین قانون حاکم را می‌دهد که این آزادی عمل را می‌توان منطبق و حتی ملازم با قلمرو صلاحیت دیوان دانست. آزادی عمل دیوان در انتخاب و کاربرد قانون حاکم هم شامل اختلافات

1 Contra legem

2 Infra legem

3- 4 Iran-U.S.C.T.R. 267-268 (1983 III).

به نقل از: مافی، همایون، *تحلیلی بر عملکرد دیوان داوری دعاوی ایران - آمریکا*، پژوهش حقوق و سیاست، ۱۳۸۷، شماره ۳۴، ص ۲۰۲.

بین‌المللی است که به لحاظ نقض حقوق بین‌الملل عرفی صورت گرفته است و هم اختلافاتی را در بر می‌گیرد که از سرشت حقوق خصوصی برخوردار است.^۱ در ماده ۵ آمده است:

«دیوان باید در همه موارد بر اساس احترام به قانون و اعمال قواعد و اصول بازرگانی و حقوق بین‌الملل در انتخاب قانون حاکم، آن‌گونه که شایسته تشخیص دهد و با در نظر گرفتن عرف تجاری ذی‌ربط، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال، تصمیم بگیرد».

با کنکاشی دقیق در متن این ماده می‌توان دریافت که عبارت اصول حقوق بین‌الملل، ممکن است شامل اصول کلی حقوقی مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، به عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل، نیز باشد که چنانچه در قسمت اول مقاله به آن اشاره شد، انصاف یکی از مصادیق اصلی این اصول است. هرچند در ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی، سخنی صریح از انصاف به میان نیامده است، این نکته را نباید فراموش کرد که اینکه دیوان به موجب ماده ۵ موظف است بر اساس احترام به قانون رسیدگی کند، بدان معنی نیست که حق ندارد مفاهیم عدالت و انصاف را رعایت کند و باید به کلی آنها را کنار نهد و نادیده بگیرد؛ زیرا ماده ۵ چنان اختیار گسترده‌ای به دیوان می‌بخشد که بتواند مقتضیات انصاف را به عنوان یک اصل کلی حقوقی در نظر گیرد. گونار لاگرگرن، اولین رئیس دیوان، این نکته را چنین تحلیل کرده است:

«با این حال باید یادآور شد که دیوان در تصمیمات خود غالباً در مسائل شکلی به اختیار ذاتی خود و در مسائل ماهوی به انصاف، صداقت، و عدالت استناد کرده است».^۲

«دیوان در روند دادرسی‌های خود برای خویشتن یک اقتدار ذاتی و قدرت اعمال صواب‌دید شخصی قائل شده، همان‌گونه که دادگاه‌های بین‌المللی نیز به اعتقاد دیوان از این مزیت برخوردارند که به موجب آن بتوانند در موارد نارسایی قانون یا کمبود اطلاعات مربوط به کم و کیف دعوا، از در انصاف وارد شوند و با دستی باز به مقتضای طبع و ذات خود که دادرسی و دادستانی و فیصله دادن نهایی دعاوی است، تکلیف طرفین را قاطعاً روشن کنند».^۳

۱. همان، صص ۱۹۹-۲۰۰.

۲. محبی، محسن، *دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده آمریکا (ماهیت، ساختار، عملکرد)*، مترجم محمد حبیبی مجنده، انتشارات فردا، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳.

۳. خلیلیان، سید خلیل، *دعاوی حقوقی ایران و آمریکا مطرح در دیوان داوری لاهه*، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲، ص ۲۷.

۳. رویه دیوان در توسل به تدابیر منصفانه

تجلی اصل انصاف در آرای دیوان را می‌توان در توسل به تدابیر منصفانه همچون اصل دارا شدن بلاجهت، اصل به قدر استحقاق و مالکیت انتفاعی ملاحظه کرد. در این گفتار، سعی بر آن است تا پس از بیان مفهوم این تدابیر، با واکاوی در آرای دیوان، انعکاس اعمال آنها را تحلیلی اجمالی نماییم.

۳.۱. اصل دارا شدن بلاجهت^۱

«اصل دارا شدن بلاجهت که مورد تأیید اغلب نظام‌های حقوقی است،^۲ در پی آن است که در عدم وجود مبنایی قانونی یا قراردادی، بر دارایی شخص افزوده نشود؛ آن هم به نحوی غیر عادلانه و به قیمت وارد آمدن زیان به شخصی دیگر. یا اینکه شخص بدون پرداخت اجرت، از خدمت دیگری بهره‌مند نگردد که اگر غیر این باشد، «غنی‌شونده ملزم است تا عین یا مثل مالی را که از این طریق به دست آورده است، به زیان‌دیده باز گرداند و یا اگر از کار و خدمتی منتفع گردیده است، اجرت عادلانه آن را بپردازد».^۳

«مفهوم دارا شدن بلاجهت که از حقوق روم ریشه گرفته و به صورت تدبیری منصفانه^۴ پدید آمده است، مواردی را دربرمی‌گیرد که در آن موارد، اقامه دعوا برای احقاق حق وجود ندارد. این مفهوم که در اکثر نظام‌های حقوق داخلی کشورهای جهان، از جمله ایران،^۵ به صورت قانون مدون در آمده و یا از نظر قضایی پذیرفته شده است، در مجموعه اصول کلی حقوقی که به منظور

1. Unjust Enrichment

برای مطالعه بیشتر:

Bant, E., Edelman, J., *Unjust Enrichment*, 2 edition, Hart Publishing, 2016.

۲. در دعوی آمباتیلوس، کمیسیون داوری یونان - انگلستان (۱۹۵۶) به ادعای یونان مبنی بر اینکه دولت بریتانیا مبلغ پانصد هزار پوند را که آمباتیلوس به عنوان ضمانت در اختیار خوانده قرار داده، اما خوانده آن را تصاحب و به طور غیر عادلانه دارا شده است، رسیدگی نمود. دیوان این ادعا را با تشخیص اینکه مبلغ مورد نظر کسری از بهای کشتی‌ها بوده است که خواهان به موجب قرارداد می‌بایست پرداخت می‌نمود، رد کرد.

Ambatielos Arbitration, GREECE-UNITED KINGDOM, 1956.

۳. خطاطان، سوسن، **علل توجیه‌کننده و شرایط استناد به نظریه حقوقی دارا شدن غیر عادلانه**، نشریه‌ها (مطالعات حقوقی و قضایی)، ۱۳۶۶، شماره ۹، ص ۱۶۵.

4. Equitable Device

۵. مواد ۳۰۱ الی ۳۰۶ و مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی.

اعمال در دسترس دیوان‌های بین‌المللی قرار دارند، وارد گردید. قاعده ممنوعیت داراشدن بلاجهت ذاتاً انعطاف‌پذیر است؛ زیرا منطق اصلی قاعده مزبور برقرار کردن تعادل بین دو نفر است که یکی از آنها بدون سبب و به ضرر دیگری دارا شده است. البته اساس منصفانه آن، لازم می‌نماید تا کلیه شرایط و اوضاع و احوال هر مورد خاص، در نظر گرفته شود. دیوان‌های بین‌المللی در مواردی به اصل دارا شدن بلاجهت متوسل شده‌اند که یک طرف به ضرر طرف دیگر دارا شده و این هر دو باید ناشی از پیامد یک عمل یا رویداد باشد. برای دارا شدن نباید توجیهی وجود داشته و از طریق قرارداد یا طرق دیگر، وسیله‌ای در اختیار طرف زیان‌دیده نباشد که وی با استفاده از آن بتواند از طرفی که دارا شده مطالبه خسارت کند.^۱

دیوید دی. کارون^۲ در کتاب «تفسیر قواعد داوری آنسیترال، با مسائل انتخابی از دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده»^۳ اظهار می‌دارد:

«ارائه نظریه حقوقی داراشدن بلاجهت به عنوان جایگزین یا جانشین، برای آنچه که در ابتدا به عنوان یک ادعای قراردادی یا سلب مالکیتی مطرح شده است، از دیدگاه ما قابل قبول است؛ به شرطی که طرف دیگر فرصت پاسخ به آن را داشته باشد».^۴

۳.۱.۱. انعکاس اصل داراشدن بلاجهت در رویه دیوان

اولین پرونده‌ای که در آن دیوان در باب داراشدن بلاجهت حکم صادر نمود (پرونده بنجامین ایسایاس^۵)، در باب یک فقره چک برگشتی صادره توسط بانک بین‌المللی ایران (به جانشینی بانک ملت) به عهده The Chase Manhattan Bank به علاوه بهره متعلقه به آن بوده است. خواهان این پرونده در ۱۹۸۳ علیه بانک ملت اقامه دعوا نمود. دیوان با بیان این نظر که

1. Award No. 1-33-135.

۲. عضو دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده در سال ۲۰۱۵، لاهه.

3. Caron, D., Pellonpaa, M., *The Uncitral Arbitration Rules as Interpreted and Applied: Selected Problems in Light of the Practice of IUSCT*, Finnish Lawyers' Publishing, HELSINKI, 1994, P. 395.

4. The presentation of "unjust enrichment" as an alternative, or as a substitute, legal theory for what originally has been put forward as a contract or expropriation claim in our view is acceptable provided the other party has an opportunity to respond to it.

5. Award No. 2-219-35.

6. Brunetti, Maurizio, *The Lex Mercatoria in Practice: The Experience of the Iran-United States Claims Tribunal*, 2000, Available at: <https://www.trans-lex.org/10095>.

تئوری‌های اعاده مال مانند داراشدن بلاجهت، در قوانین بسیاری از کشورها وجود دارد و اینکه در حقوق بین‌الملل «داراشدن بلاجهت» عنصری مهم از مسئولیت دولت است، حکم به بر حق بودن خواهان داد.

در پرونده سی-لند،^۱ خواهان با توسل به نظریه دارا شدن بلاجهت، مدعی شد که خوانده باید بابت اقلام و دارایی‌هایی که او در ایران باقی گذاشته و سازمان بنادر و کشتیرانی از آنها استفاده نموده است، غرامت بپردازد. دیوان با در نظر گرفتن و تأکید بر کسب منفعت در این اصل، استدلال نمود که اصل مزبور مانع از آن است که بابت بدهی‌ها، کرایه‌های حمل و هزینه‌های فسخ پرداخت نشده که سازمان بنادر و کشتیرانی از قبیل آنها دارا نشده است، به خواهان غرامت داده شود. با توجه به صحت ادعای متقابل ایران، مبنی بر عدم استفاده از کانتینرهای مزبور، راه حل منصفانه را در رد ادعا دانست.

دیوان در پرونده‌های باکمیر^۲ و فیوتورا^۳ به استناد حکم پرونده سی-لند، برای توسل به اصل دارا شدن بلاجهت، به دارا شدن یک طرف به بهای ضرر به دیگری در غیاب قرارداد، تأکید مجدد نمود. دیوان در پرونده فیوتورا با توجه به اینکه شرکت نفت (خوانده) هیچگاه واقعاً فایده‌ای از کابل‌های برق تحویلی توسط شرکت «فیوتورا» (خواهان) نبرده و آن شرکت نیز متحمل خسارتی نشده است، خواهان را محق در توسل به اصل مزبور ندانست. هر چند دیوان همواره وجود قرارداد را مانع توسل به اصل دارا شدن بلاجهت می‌دانست، با این حال معتقد بود ادعای دارا شدن بلاجهت می‌تواند نسبت به انجام کارهایی که با توافق یکدیگر در قرارداد قید نگردید، نیز اعمال شود. همچنین معتقد بود دارایی‌ها و دیون هر طرف در رابطه با قرارداد می‌تواند با ادعاهای ناشی از اقدامات مؤثر در حقوق مالکیت،^۴ ارتباط و مناسبت پیدا کند.^۵

1. Award No. 1-33-135.

2. Award No. 3-941-528.

3. Award No. 3-324-263.

۴. بند یک از ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی.

5. Award No. 2-140-114.

دیوان مفهوم دارا شدن بلاجهت را مبین اصلی مبتنی بر عدالت و انصاف می‌داند و بدین دلیل لازم می‌داند تا کلیه شرایط و اوضاع و احوال در نظر گرفته شود. لذا در پرونده شانون و ویلسون،^۱ دیوان با اشاره به پرونده سی-لند و وجود رابطه قراردادی بین خواهان (شانون و ویلسون) و انرتک (که به عنوان یک شرکت ایرانی مختلط خصوصی و نیز واسطه بین سازمان انرژی اتمی و خواهان عمل می‌نمود)، ادعای خواهان بر مبنای دارا شدن بلاجهت را یک طریق فرعی برای جبران خسارت دانست. لذا دارا شدن سازمان انرژی اتمی را به ناحق دانسته و ادعای جبران خسارت از سوی خواننده را منصفانه خواند.

خواهان پرونده تی.سی.اس.بی،^۲ علی‌رغم وجود قرارداد، مدعی بود که براساس اصل دارا شدن بلاجهت، مستحق دریافت ارزش کاری می‌باشد که در پروژه انجام داده است. دیوان معتقد بود زمانی که قرارداد معتبری وجود داشته باشد، دارا شدن بلاجهت در خصوص طرح دعوا یک نظریه حقوقی فرعی یا ثانوی است. اما این نکته را بدان معنا ندانست که وجود یک قرارداد معتبر، مانع جبران خسارت می‌شود. بدین ترتیب، با در نظر گرفتن ویژگی فرعی و ثانوی بودن این اصل، به دلیل وجود قرارداد، خواهان را مستحق جبران خسارت اعلام نمود.

در پرونده لاکهید کورپوریشن،^۳ خواهان (لاکهید) مدعی است دو تن از کارمندان بعد از اتمام قرارداد به کار خود ادامه دادند و مدعی پرداخت حق الزحمه خدمات انجام شدند. اما نیروی هوایی (خواننده) بیان نمود که ادامه کار کارکنان مزبور را تقاضا نکرده بود. در این پرونده، دیوان مجدداً تأکید داشت که خواهان باید ثابت کند قرارداد معتبر و قابل اجرایی که بتوان ادعای خسارت را بر آن مبتنی نماید، وجود ندارد و اینکه وی باید دارا شدن خواننده به زیان خواهان را به اثبات برساند. دیوان با توجه به اینکه لاکهید با تصمیم یکجانبه به ادامه خدمات، عواقب ناگوار آن را نیز داوطلبانه پذیرفته است، توسل به اصل مزبور را خلاف انصاف دانسته، ادعای حاضر را رد نمود.

1. Award No. 2-217-207.

2. Award No. 2-140-114.

3. Award No. 2-829-367.

۳.۲. اصل به قدر استحقاق^۱

«هرگاه شخصی برای دیگری کاری انجام دهد، بدون آنکه برای این کار طبق قرارداد اجرتی تعیین کرده و پرداخت آن تضمین شده باشد، قانون یک نوع تعهد فرضی را به کسی که از این خدمت بهره‌مند شده است، تحمیل می‌نماید و این تعهد مبتنی بر منطقی و انصاف، منتفع را ملزم می‌سازد که اجرت عمل شخص دیگر را به اندازه‌ای که عقلاً و عرفاً استحقاق دارد، به او پرداخت نماید»^۲.

«امروزه از اصل به قدر استحقاق به عنوان جبران منصفانه استفاده می‌شود تا موضوع استرداد (وصول) در دارا شدن بلاجهت تصریح گردد»^۳. دیوان نیز در پرونده سی-لند، از اصل به قدر استحقاق به عنوان جبران منصفانه^۴ نام برد و با در نظر گرفتن این نظر غالب که خسارات باید به میزانی برآورد شود که دولت، معادل آن دارا شده است، اعمال منصفانه این تدبیر را مد نظر قرار دادن اوضاع و احوال پرونده دانست.

۳.۲.۱. انعکاس اصل به قدر استحقاق در رویه دیوان

دیوان در برابر خواهان پرونده دیمز اند مور^۵ که قراردادی با سازمان انرژی اتمی ایران برای پاره‌ای خدمات زمین‌شناسی داشته است، ابراز صلاحیت خود و رسیدن به نتیجه‌ای منصفانه را شرط عدم وجود قرارداد یا وجود شبه عقد برای استناد به اصل به قدر استحقاق دانست و معتقد بود، چنانچه تشخیص داده شود که ادعاها از قرارداد ناشی می‌شوند، دیوان صلاحیت استناد به این تدبیر را نخواهد داشت. از طرفی دیگر، با توجه به اوضاع و احوال این پرونده و وجود شبه عقدی مبنی بر پیش‌بینی شرط صلاحیت دادگاه معین (ایران) در قرارداد و نیز علم دیوان به این موضوع که حتی در صورت بطلان قرارداد، باید بطلان شرط به طور جداگانه به اثبات برسد، ادعای استحقاق خواهان را به دلیل عدم بطلان شرط، رد نمود.

1. Quantum Meruit

برای مطالعه بیشتر:

Binder, C., Schreuer, C., "Unjust Enrichment", Max Planck Encyclopedia of Public International Law, 2013.

۲. خطاطان، سوسن، همان، ص ۱۶۹.

3. Black's Law Dictionary, 2004, 8th Edition.

4. Equitable Remedy

5. Award No. 3-54-97.

در پرونده دیک و آندرهیل اینکوریوریند،^۱ (پیمانکاران پروژه‌های آپارتمانی - خواهان پرونده)، دیوان با ۴ فقره قرارداد مواجه بود. علاوه بر فازهای اول و دوم، خواهان در قبال انجام عملیات ساخت و سازی که در غیاب قرارداد و تنها به پشتوانه صورت جلسه نشست پیمانکاران با شرکت نوسازی و عمران تهران در فاز سوم پروژه (قرارداد چهارم) انجام داده بود، تقاضای حق الزحمه نمود. دیوان با علم بر عدم مدارک کافی برای احراز قرارداد قابل اجرا، در فاز سوم، از آنجایی که پیمانکاران به تقاضای شرکت نوسازی و عمران تهران و با آگاهی وی، ۳۱ درصد از پروژه را به اتمام رسانده‌اند، خواهان را به موجب اصل به قدر استحقاق، مستحق دریافت ارزش کاری دانست که انجام داده‌اند.

دیوان در پرونده تکنیکال پرادکتس^۲ که خواهان مدعی بوده قرارداد کارهای ساختمانی با نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نهایا) داشته است، استدلالات نهایا در مورد لزوم تصویب کار اضافی را وارد ندانست و از آنجایی که نهایا در خصوص کارهای اضافه بر قرارداد، منکر غیرضروری بودن آن کارها و نیز منکر عدم آگاهی از آن کارها نبوده است، استدلال نمود که نهایا با رغبت از کارهای اضافی بهره برده است؛ لذا خوانده متعهد است تا به قدر استحقاق خواهان، اجرت آن کارها را بپردازد.

در بند ۲ از ماده ۲ قرارداد فی مابین موريسن-کنودسن^۳ با وزارت راه و ترابری ایران، ذکر گردیده بود که «تعدیل پرداختها در اثر کار اضافی باید مورد توافق متقابل طرفین باشد». لیکن در این پرونده، سند و گواهی، دال بر وجود چنین توافقی در دست نبود. از این رو، دیوان خواهان را مستحق دریافت مبلغی که به طور یکجانبه برای چنین کاری تعیین شده است، ندانست. اما از آنجایی که وزارت راه و ترابری ایران، کار اضافی را قبول نمود و به آن اعتراضی نداشت، دیوان خواهان را مستحق دریافت مبلغ مناسبی بابت انجام کار تشخیص داد.

مدارک پرونده آلتراسیستمز^۴ نیز نشان می‌دهد که کار بنا به تقاضای ایران انجام گرفته است. خوانده (ایزایران) دریافت صورت حساب ارسالی خواهان را انکار می‌کند، ولی منکر انجام کار

1. Award No. 3-255-176.

2. Award No. 3-302-196.

3. Award No. 3-127-143.

4. Award No. 3-84-27.

نیست. لذا دیوان، صرف نظر از قرارداد، ایزایران را بابت کارهای انجام شده، ملزم به پرداخت و خواهان را مستحق دریافت مبلغ مورد ادعا دانست.

در پرونده باکمایر،^۱ خواهان (باکمایر) اظهار داشت که ایران از طریق سازمان‌های تحت کنترل خود مانع اتمام قراردادهای منعقد شده شرکت پیمانکاری اش (H.N.B) شد. همچنین معتقد بود این مداخله، سلب مالکیت از منافع وی در H.N.B محسوب می‌شود. دیوان برای حفظ تعادل منصفانه و معقول، در ابتدا اوضاع و احوال ویژه پرونده را برای تأیید اظهاریه‌های تسلیمی در نظر گرفت و اظهار داشت برای اینکه آقای باکمایر در ادعای خود و به قدر استحقاقش حاکم شناخته شود، باید ثابت کند قیمت دستگاه‌ها به طور کامل از سوی خواننده (سازمان صنایع نظامی ایران) پرداخت نشده است و از آنجا که چنین دلیل و مدرکی از سوی آقای باکمایر ارائه نشد، دیوان ادعای وی مبنی بر داشتن استحقاق برای دریافت خسارت را رد نمود.

در مجموع می‌توان گفت «رویه دیوان در مورد محاسبه خسارات وارده بر مبنای اصول داراشدن بلاجهت و به قدر استحقاق، غرامت مدعیان را تا حدی که دولت خواننده غنی شده است، جبران می‌کند، آن هم با بازگرداندن اموالی که در عمل سلب مالکیت از دست رفته بود. دیوان این دیدگاه را دنبال نمود که سنجش غرامت، باید مال از دست رفته صاحب آن باشد، نه نفع برده شده توسط مصادره‌کننده».^۲

۳.۳. مالکیت انتفاعی^۳

دیوان صلاحیت خود برای ورود به بحث مالکیت انتفاعی را از عبارت هر اقدام دیگری که مؤثر در حقوق مالکیت باشد، مندرج در بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی، کسب نمود و از این تدبیر برای رسیدن به آرای منصفانه سود برده است.

زمانی که مالک واقعی منفعتی، آن منفعت را به طور اسمی (قانونی) در اختیار شخصی دیگر قرار می‌دهد، آن هم بدون وجود قرارداد واگذاری، سهم آن منفعت به نام مالک اسمی به ثبت

1. Award No. 3-941-528.

2. Brunetti, Maurizio, **The Lex Mercatoria in Practice: The Experience of the Iran- United States Claims Tribunal**, 2000, Available at: <https://www.translex.org/10095>.

3. Beneficial Ownership

می‌رسد، لیکن منافع آن باید در اختیار مالک واقعی قرار گیرد. اما در مواقعی این امر اتفاق نمی‌افتد و مالک واقعی بدون در دست داشتن سندی قانونی، از بهره‌مندی از آن منفعت محروم می‌شود. در این هنگام، اثبات مالکیت انتفاعی، منصفانه‌ترین روند برای رساندن منافع آن منفعت به مالک واقعی است.

دیوان، مالکیت انتفاعی را قاعده‌ای تحت حقوق بین‌الملل عمومی دانسته است که باید در زمان استناد به آن، تابعیت دعاوی استمرار داشته و دعوا نیز باید مستمراً متعلق به شخص یا اشخاصی که دارای تابعیت دولت اقامه‌کننده دعوا هستند، باشد. دیوان در پرونده سقیع، با الهام از پرونده‌های پیشین خود در باب مالکیت انتفاعی، تعاریف جامعی از مالکیت انتفاعی، در بندهایی از حکم صادره ارائه نموده است: دیوان در احکام گذشته خود، مالکیت انتفاعی اموال را به دلایل مختلف بر مالکیت اسمی مرجح شمرده است (بند ۱۸ حکم) و اهلیت مالکین انتفاعی یک ادعا برای اقامه دعوا را زمانی به رسمیت شناخته است که مالکین قانونی صرفاً به عنوان نماینده عمل کنند (بند ۱۹ حکم). به زعم دیوان، مالکیت انتفاعی اولاً روشی است برای کنترل مال و ثانیاً سهم مالی است مستحق غرامت که در اعمال این قاعده، تابعیت مالک انتفاعی، تعیین‌کننده تابعیت ادعا است، نه تابعیت مالک اسمی آن (بند ۲۶ حکم).

۳.۳.۱. انعکاس مالکیت انتفاعی در رویه دیوان

در موضوع مالکیت انتفاعی، پرونده هوارد نیدلز تامن اند برگندوف (H.N.T.B)^۱ از اهمیت خاصی برخوردار است. اهمیت آن مربوط می‌شود به توجه دیوان به دو اصطلاح به کار گرفته شده در بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی. به عبارتی ارائه تفسیر از منافع ناشی از مالکیت (ownership interest)^۲ و منافع مالکانه (proprietary interest)^۳.

شرکت H.N.T.B با شرکت ایرانی پارس کنسولت، برای انجام پروژه وزارت راه و ترابری، شرکت مختلطی به نام H.N.T.B- IRAN، تاسیس نمودند. بعد از انقلاب، H.N.T.B-

1. Award No. 2-68-244.

۲. منظور از ownership interest، منفعی است متعلق به صاحبان واقعی سهام و یا به عبارتی مالکان واقعی (حقیقی) سهام (beneficial owners) که در مقابل مالکان اسمی (قانونی) سهام (legal owners) قرار دارد.

۳. proprietary interest، به معنی منافع مالکانه است که شامل منافع سرمایه، (مانند سرمایه‌گذاری‌ها)، بدهی‌های شرکت (مانند دیون) و غیره است.

IRAN کارمندان خارجی خود را از ایران خارج کرد و طی نامه‌ای در بهمن ۵۷ مراتب را به دولت ایران اطلاع داد و فردی به نام آقای امینی را ناظر خود معرفی نمود. وزارت راه و ترابری، در اسفند ۱۳۵۸، قرارداد فی‌مابین را فسخ کرد و به خدمت کلیه کارمندان شرکت H.N.T.B- IRAN خاتمه داد. شرکت H.N.T.B- IRAN نیز دادخواستی را علیه وزارت راه و ترابری در دیوان به ثبت رساند. دیوان در این پرونده، با توجه به شواهد، مدارک و استماع شهود، به این نتیجه رسید که کلیه وجوه سرمایه‌گذاری در H.N.T.B- IRAN توسط H.N.T.B- IRAN تأمین گردیده که بدین ترتیب H.N.T.B- IRAN مالک واقعی منافع و سهامداران H.N.T.B- IRAN مالک قانونی به نیابت از H.N.T.B- IRAN می‌باشند، و از آنجایی که H.N.T.B- IRAN مالک واقعی سهام در H.N.T.B- IRAN بوده و بر آن شرکت کنترل داشته است، پس می‌تواند مدعی گردد.

اما مسئله‌ای که دیوان در این پرونده با آن روبرو شد، این بود که H.N.T.B- IRAN نسبت منافع خود در H.N.T.B- IRAN را این‌گونه مطالبه نمود:

«مبلغ وصول خواهان نباید منحصرأ محدود به منافع ناشی از مالکیت که بیانگر سهم از سرمایه شرکت است، باشد. به بیان دقیق‌تر، دیوان باید انعطاف بیشتری در برخورد با منافع مالکانه از خود نشان دهد و مبلغ وصول را به نسبت کل سرمایه‌گذاری در شرکت که شامل دیون و دیگر سرمایه‌های به‌کار رفته شرکت است، تعیین نماید.»^۱

پاسخ دیوان در بند ۴۴ رأی، بسیار تأمل‌برانگیز است:

«دیوان پیشنهاد ضابطه منافع مالکانه از سوی خواهان را رد می‌نماید و خواهان را محق به وصول ۶۰ درصد از ادعای خویش، آن هم فقط نسبت به منافع ناشی از مالکیت می‌داند. در ضابطه پیشنهادی منافع مالکانه از سوی خواهان که نه تنها منافع سرمایه خود در H.N.T.B- IRAN، که بدهی‌های شرکت به خود را نیز شامل می‌شود، تمایز بین دیون و سرمایه و نیز تفاوت حقوق صاحبان هر یک از آنها، نادیده گرفته می‌شود. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، صلاحیت دیوان در دعاوی غیرمستقیم، با اصطلاح مالکیت سرمایه شرکت یا دیگر منافع مالکانه^۲ تعریف شده است. طلبکاران یک شرکت غیر ورشکسته هیچ‌گونه منافع مالکیتی یا مالی

1. Award No. 2-68-244.

۲. اشاره دیوان به بند ۲ از ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی.

در آن شرکت نداشته و بدهی شرکت به آنان تأثیری در میزان وصول بابت دعاوی غیر مرتبط ندارد».

دیوان همواره در دعاوی مستقیم مربوط به مصادره اموال و سایر اقدامات مؤثر بر حقوق مالکیت، به نفع کسانی که انتفاعاً صاحب این گونه حقوق بوده‌اند، حکم به پرداخت غرامت داده است.^۱ یکی از آن پرونده‌ها، پرونده فورموسست فودز^۲ است که دیوان، مالکیت انتفاع را در سهام ثبت نشده بر طبق قوانین ایران احراز نمود.

شرکت فورموسست مدعی بود که تا پایان سال مال ۱۳۵۸، ۳۰ درصد سهام لبنیات پاک را در دست داشت. همچنین خواستار ۱ درصد سهمی می‌باشد که در دفتر شرکت به نام فرانک فیشر، نماینده فورموسست، ثبت شده است. در نتیجه، خواهان ادعای سلب مالکیت از ۳۱ درصد سهام خود در شرکت لبنیات پاک، نمود. خوانده در خصوص ۱ درصد سهم آقای فرانک فیشر، به ماده ۴۰ قانون (اصلاحی) تجارت ایران استناد و بر این اعتقاد بود که فقط با ثبت سهام (در دفتر ثبت سهام شرکت) مالکیت قطعی می‌شود.

با توجه به اینکه دیوان در دعاوی مربوط به مصادره اموال و نیز با عنایت به هر اقدام دیگری که مؤثر در حقوق مالکیت باشد، به نفع صاحب حق انتفاع، حکم به پرداخت غرامت داده است، در این پرونده، برای اجتناب از اعمال ماده ۴۰ قانون تجارت ایران و صدور حکمی منصفانه، به نقش جایگزینی انصاف^۳ روی آورده و با توسل به یکی از چهره‌های عینی انصاف (مالکیت انتفاعی)، نتیجه گرفت که از نظر انصاف، فورموسست فودز به عنوان مالک حقیقی یک درصد سهام لبنیات پاک که به نام آقای فیشر ثبت شده است، نیز می‌باشد و در مجموع فورموسست فودز را صاحب ۳۱ درصد سهام اعلام کرد.^۴ دیوان همچنین استدلال نمود که هر چند سلب مالکیتی صورت نگرفته، عدم پرداخت سود سهام، اقدامی مؤثر در حق مالکیتی است که ایران در قبال آن مسئول بود.

1. Award No. 2-298-544.

2. Award No. 1-231/37-220.

3. Contra legem

۴. مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، گزارش آراء دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، جلد ۶، ۱۳۹۳، ص ۳۸۰.

دیوان در پرونده مدرن فیلم کورپوریشن (MFC)،^۱ ادعای خواهان را به دلیل فقدان مدارک و استدلالات لازم در باب مالکیت انتفاعی چند حساب بانکی نزد بانک تجارت، رد نمود؛ زیرا MFC هیچ‌گونه مدرکی دال بر حصول وجوه حساب‌ها از فعالیت‌هایش ارائه نداد که در نتیجه، MFC، ذی‌نفع واقعی (مالک انتفاعی) حساب‌های بانک تجارت شناخته نشد.

دیوان در بند ۲۸ از حکم صادره برای پرونده هارزا،^۲ با مبهم دانستن بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل اختلافات و تفسیر مضیق آن برای این پرونده، از انصاف به عنوان تکمیل‌کننده خلأ قانون^۳ استفاده نمود و ادعای سهام‌داران شرکت علیه خواننده، در باب منافع ناشی از مالکیت را پذیرفت.

یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین پرونده‌ها در زمینه مالکیت انتفاعی که منشعب از چندین مسئله حقوقی است، پرونده سقیع^۴ می‌باشد. سقیع صنایع کاغذسازی نوظهور را در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) و شرکت توزیع و فروش محصولات کاغذی نوین را در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) و پس از تصویب قانون گسترش مالکیت در ایران راه‌اندازی نمود، آن هم به دلیل اینکه شرکت‌های توزیع‌کننده مشمول قانون گسترش مالکیت نمی‌شدند و نیز به حداقل رساندن آثار نامطلوب این قانون بر شرکت نوظهور. در این پرونده، خواهان‌ها (جیمز ام. سقیع و دو پسرش مایکل و آلن) بابت مصادره دو شرکت ایرانی - نوظهور و نوین - که حسب ادعا صاحب ۹۳/۵ درصد سهام آن بودند، ادعای خود را به دیوان ارائه نمودند.

دیوان در این پرونده استدلال نمود که عبارت هر اقدام دیگری را که مؤثر در حقوق مالکیت باشد، در بند ۱ ماده ۲ و بندهای ۱ و ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی به دیوان این صلاحیت را داد تا به مالکیت انتفاعی برای رسیدن به نتیجه‌ای منصفانه متوسل شود و اصطلاحات تبعه و ادعاهای اتباع را با اشاره به کسانی تعریف می‌کند که خواه مستقیماً و خواه غیرمستقیم دارای منافع مالکیتی باشند. (بند ۲۴ رای) دیوان همچنین با در نظر گرفتن شرایط اوضاع و احوال، بر این موضوع تأکید داشت که دولت ایران طبق حقوق بین‌الملل بابت ضبط اموال یا سایر اقداماتی که مؤثر در حقوق مالکیت باشد، در برابر مالکان انتفاعی اموال، مسئول

1. Award No. 2-196-353.
 2. Award No. 2-97-232.
 3. Praeter legem
 4. Award No. 2-298-544.

است (بند ۲۵ رأی). در این پرونده، تعیین تابعیت خواهان‌ها (پدر و دو پسرش)، نقشی محوری در ادعای کسب منافع بازی می‌نمود. خواهان‌ها خود را آمریکایی و خواننده، آنها را ایرانی معرفی می‌نماید. طبق بررسی‌های به عمل آمده از سوی دیوان و مدارک موجود، آلن سقیع (پسر) در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶)، تابعیت ایران را درخواست و کسب نمود، صرفاً به این منظور که تعدادی سهام نوظهور به نام او ثبت گردد تا این روش، گریزی باشد از قانون گسترش مالکیت در ایران^۱ و ممنوعیت کسب سهام بالاتر از ۲۵ درصد خارجی؛ به عبارت دیگر، توسل به تقلب نسبت به قانون. دیوان معتقد بود عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که به آلن سقیع که تابعیت مضاعف داشته و تابعیت غالب و مؤثر او تابعیت آمریکا است، اجازه داده نشود از ایران خسارت بگیرد، حتی اگر منافع مربوط به سهام نوظهور - که او با استفاده از تابعیت ایرانی خود به دست آورد - به موجب قانون ایران مختص اتباع ایرانی نبوده باشد. دیوان همچنین معتقد بود که صدور خلاف چنین حکمی از سوی دیوان، مروج سوء استفاده از حق است.

دیوان این حکم را با توجه به بیان اخطار مهم در انتهای پرونده الف-۱۸^۲ صادر نمود. این رأی سبب شد تا فردی با تابعیت مضاعف - و البته تابعیت غالب و مؤثر آمریکایی - نتواند با استفاده متقلبانه از تابعیت، خسارت سهامی را از ایران دریافت دارد که آن سهام را با تابعیت ایرانی خود تحصیل کرده بود.

با تعیین وضعیت تابعیت خواهان‌ها، یعنی تابعیت آمریکایی جیمز و مایکل و تابعیت غالب و مؤثر آمریکایی آلن، دیوان با در نظر گرفتن آن بخش از سهام ایرانی آلن سقیع، به بررسی ادعای آنها در باب ضبط اموال و نیز سلب مالکیت منافعشان پرداخت. دیوان به این نتیجه رسید که هیچ کدام از شرکت‌های نوظهور و نوین رسماً مصادره نشده‌اند، اما اظهار داشت اقدامات خواننده، یعنی ممانعت از حضور خواهان‌ها در شرکت، از موجبات محرومیت خواهان‌ها از حقوق مالکانه‌شان در آن شرکت‌ها بوده است که این اقدامات، مندرج در بندهای ۷۲، ۷۷ و ۷۸ حکم، را مؤثر بر حقوق مالکیت انتفاعی تشخیص داد و خواننده را مسئول این اعمال شناخت.

۱. مصوب ۱۳۵۴ (۱۹۷۵)، طبق این قانون، برخی شرکت‌های صنعتی و معدنی موظف شدند تا ۴۹ درصد از سهام خود را برای فروش به کارکنان خود و عامه مردم عرضه کنند. این قانون مشارکت خارجی را در شرکت‌های مختلط ایرانی محدود نمود، که این محدودیت برای صنایع سلولزی ۲۵ درصد بوده است.

۲. در پرونده‌هایی که دیوان بر اساس تابعیت غالب و مؤثر خواهان به صلاحیت خود رأی می‌دهد، تابعیت دیگر خواهان، از لحاظ ماهیت دعوا، همچنان می‌تواند پابرجا باشد.

نتیجه گیری

اختلافات بین‌المللی نه تنها پیوند همبستگی دولت‌ها را از میان نمی‌برد، بلکه نابسامانی‌های بین‌المللی را برجسته می‌کند و نهادهای بین‌المللی را وامی‌دارد تا با تدابیری خردمندانه، پیوندهای ضعیف شده را استحکام بخشند. در این مهم، مسئولیت محاکم بین‌المللی در مستحکم نمودن این پیوندها غیر قابل اغماض است.

دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، به عنوان یک نهاد داوری موردی بین‌المللی، با تجمیع تفکر و اندیشه‌های حقوقی حقوق‌دانان، فصل مهمی را در راستای استحکام هر چه بیشتر یک نمونه از این پیوندهای متزلزل، بنا نهاد. این دیوان همواره با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال و نیز تکیه بر رویه قضایی منسجم، سعی در پیاده نمودن عدالتی واحد داشته است. هر چند در برخی از آرا، سایه سیاست بر حقوق پررنگ‌تر از بقیه بوده و داوران موفق به رعایت بی‌طرفی درخور یک داوری منصفانه نگردیده‌اند.^۱ اما در مجموع، دور از انصاف است که تدابیر خردمندانه به کار گرفته شده از سوی دیوان را نادیده انگاشت.

دیوان با برجسته کردن اصل داراشدن بلاجهت از حقوق رم و معرفی آن به عنوان یک اصل کلی حقوقی و نیز در نظر گرفتن اوضاع و احوال هر پرونده، بر آن شد تا اصلاحاتی بر مبنای اصول میرم و منسجم به آن وارد نماید. به همین منظور، در آرای صادره در قالب یک نظریه حقوقی فرعی، در صورت وجود قرارداد، با آن برخورد نمود. دیوان حتی توافقی‌های ذکرشده در قرارداد و نیز دیون را شامل این اصل معرفی و بر آن جبران خسارت وارده را لازم دانست.

دیوان همچنین با استناد به قضایای لندرو و ادنا، در پرونده سی-لند، در باب مطالبه حق خود، اصل به قدر استحقاق را نوعی جبران منصفانه قلمداد نموده و وجود شبه عقد را یکی از شرایط جبران خسارت، در صورت عدم وجود مبنایی قانونی و قراردادی، برای یک ادعا دانست. دیوان در آرای خود بر آن شد تا از نظام حقوقی بین‌الملل عمومی به تدبیری برای کنترل منافع مالکان اسمی در مقابل مالکان واقعی دست یازد. به همین منظور، مالکیت انتفاعی را با شرط عدم تقلب نسبت به قانون در آرای خود وارد نمود.

۱. برای مثال پرونده شماره ۳۵-۲۱۹-۲. مطالعه بیشتر در: شیرازی، اکبر، نقد اجمالی رای شماره ۳۵-۲۱۹-۲ دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده: تئوری داراشدن غیر عادلانه و صلاحیت مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۳۶۴، شماره ۲.

این روند صدور حکم از سوی دیوان سبب شد تا بستری برای استناد دیگر نهادهای بین‌المللی فراهم شود. برای مثال، کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در تشریح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت^۱ با استناد به پرونده‌های دیوان، در باب مالکیت منافع، به تفسیر بسیاری از مواد آن اقدام نمود.

مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ایکسید) در جولای ۲۰۰۶ در قضیه^۲ شرکت سهامی آزرریکس علیه آرژانتین،^۳ به تبعیت از رویه دیوان، با استناد به پرونده مالک^۴ و سی-لند و در اگوست ۲۰۱۶ در قضیه^۵ Victor Pey Casado علیه شیلی،^۶ با استناد به پرونده سی-لند، در باب اصل داراشدن بلاجهت، به قدر استحقاق مدعی، حکم خود را صادر نمود. ایکسید همچنین در آوریل ۲۰۰۴، در قضیه^۷ Waste Management علیه مکزیک^۸ با استناد به پرونده استارت هوسینگ کورپوریشن^۹ و در اکتبر ۲۰۰۹ در قضیه^{۱۰} EDF (Services) Limited علیه رومانی^{۱۱} با استناد به پرونده فورموست، در باب مالکیت انتفاعی صدور رأی نمود.

تدابیر منصفانه دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، متخذ از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، همراه با اکثر نظام‌های حقوقی و رویه‌های قضایی به رسمیت شناخته شده، روندی در راستای جلوگیری از دارا شدن غیر عادلانه اشخاص ایجاد کرد. از آنجایی که اصالت دادرسی، پیاده نمودن عدالت و انصاف است، دیوان مذکور در هیئت یک محکمه بین‌المللی، تلاش نمود تا آرای خود را بر مبنای تدابیری منشعب از قانون حاکم، همچون اصل داراشدن بلاجهت، اصل به قدر استحقاق و مالکیت انتفاعی صادر نماید.

از سویی دیگر، تأسی از رویه یک دیوان داوری بین‌المللی و استناد به آرای آن از سوی محاکم بین‌المللی و نیز انعکاس آن رویه در مفاد کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی، هرچند در قالب حقوق نرم، نشان‌دهنده قدرت پذیرش آرای صادره در میان کنشگران بین‌المللی و نیز حرکتی در راستای توسعه حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

1. Report of the International Law Commission on the Work of its Fifty-third Session, Draft Articles on responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with Commentaries, 2001.

2. ICSID Case No. ARB/01/12.

3. Award No. 3-193-534.

4. ICSID Case No. ARB/98/02.

5. ICSID Case No. ARB(AF)/00/03.

6. Award No. 1-24-314.

7. ICSID Case No. ARB/05/13.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. خلیلیان، سید خلیل، *دعاوی حقوقی ایران و آمریکا مطرح در دیوان داورى لاهه*، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
۲. فلسفی، هدایت الله، *صلح جاویدان و حکومت قانون*، انتشارات نشر نو، ۱۳۹۰.
۳. مافی، همایون، *تشریح بر قانون داورى تجارى بین المللى ایران*، انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، چاپ دوم، ۱۳۹۷.
۴. محبی، محسن، *دیوان داورى دعاوی ایران - ایالات متحده آمریکا (ماهیت، ساختار، عملکرد)*، مترجم محمد حبیبی مجنده، انتشارات فردافر، ۱۳۸۳.
۵. مرکز امور حقوقی بین المللی ریاست جمهوری، *گزارش آراء دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده*، جلد ۶، ۱۳۹۳.
۶. مظفری، احمد و مهدی نیک فر، *گزیده آرای دیوان لاهه*، جلد ۲، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹.

مقاله

۷. خطاطان، سوسن، *علل توجیه کننده و شرایط استناد به نظریه حقوقی دارا شدن غیر عادلانه*، نشریه حق مطالعات حقوقی و قضایی، ۱۳۶۶، شماره ۹.
۸. شیرازی، اکبر، *نقد اجمالی رای شماره ۳۵-۲۱۹-۲ دیوان داورى دعاوی ایران - ایالات متحده: تئوری دارا شدن غیر عادلانه و صلاحیت*، مجله حقوقی بین المللی، ۱۳۶۴، شماره ۲.
۹. مافی، همایون، *تحلیلی بر عملکرد دیوان داورى دعاوی ایران - آمریکا*، پژوهش حقوق و سیاست، ۱۳۸۷، شماره ۳۴.
۱۰. محبی، محسن، امینی، اعظم، *اصل انصاف و ظرفیت قاعده سازی در رویه دیوان بین المللی دادگستری*، مجله حقوقی بین المللی، ۱۳۹۳، شماره ۵۱.

۱۱. محمودی کردی، زهرا، **ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین الملل**، مجله حقوقی بین المللی، ۱۳۹۷، شماره ۵۸.
۱۲. ویرالی، میشل، **تفکری بر تئوری حقوق فراملی**، ترجمه ناصر صبح خیز، مجله حقوقی بین المللی، ۱۳۶۴، شماره ۳.

ب) منابع انگلیسی

Books

13. Bant, E., James E., *Unjust Enrichment*, 2 Edition, Hart Publishing, 2016.
14. *Black's Law Dictionary*, 2004, 8th Edition.
15. Caron, D., Pellonpaa, M., *The UNCITRAL Arbitration Rules as Interpreted and Applied: Selected Problems in Light of the Practice of IUSCT*, Finnish Lawyers' Publishing, HELSINKI, 1994.
16. Lagergren, G., *The Iran-U.S. Claims Tribunal*, Vol.13, Dalhous, Law Journal, 1995.
17. Tams, Ch., Sloan, J., *The Development of International Law by the International Court of Justice*, 2013.
18. *Iran – United States Claims Tribunal Reports*, Volum 1, CAMBRIDGE PRESS, 1983.
19. Report of the International Law Commission on the Work of its Fifty-third Session, *Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with Commentaries*, 2001.

Articles

20. Belohlavek, A., "Application of Law in Arbitration, Ex Aequo et Bono and Amiable Compositeur", *Czech Yearbook of Arbitration*, 2013.
21. Binder, C., Schreuer, C., "Unjust Enrichment", *Max Planck Encyclopedia of Public International Law*, 2013.
22. Brunetti, Maurizio, "The Lex Mercatoria in Practice: The Experience of the Iran- United States Claims Tribunal", 2000.
23. White, M., "Equity: A General Principle of Law Recognized by Civilized Nations", Vol.4 No.1, *QUT Law & Justice Journal*, 2004.
24. Christina B., Christoph Sch., "Unjust Enrichment", *Max Planck Encyclopedia of Public International Law*, 2013.
25. Fitzmaurice, M., "History of Article 38 of the Statute of the International Court of Justice", Oxford University Press, 2017.